دوشنبه 29/11/1403-18شعبان 1446 -17فوریه 2025-درس 94 فقه رهبری سازمانی –شرائط و موانع اثر بخشی رهبری – استسلام و ضد آن استکبار –

مساله 84: مدیران در مقام ایفای نقش رهبری سازمانی به محض احراز رفتار استکباری از سوی کارکنان تابع خود ،موظف به برخورد شدید با آنان هستند و باید از هرگونه مماشات وگذشت در مورد آنان پرهیز نمایند .از جمله علائم استکبار ،گردن کشی و استنکاف ،حسادت ،تفرقه ،تحقیر،استهزاء، استبداد ،تجمل،تشریفات زائد، خود خواهی ،خود برتر بینی و.... می باشد .

***شرح مساله*** : معلوم شد که انتقام از مستکبرین جایز و ممدوح و از غیر مستکبرین غیر جایز و مذموم است حال مساله این است که استکبار چیست ؟ استکبار از جنود جهل و ضد آن استسلام از جنود عقل است و عقل مدیر عامل هر مجموعه و منظمه ای است عقل به عنوان شرع درون و شرع به عنوان عقل برون . لذا مدیریت شرعی عقلی مدیریتی مطلوب و خوب است عقل با جنودی هم چون استسلام قادر به اداره امور نفس و مدینه است استسلام به معنای تسلیم در مقابل حق است در مقابل قانون حق که ناشی از باور ها وارزش های صحیح و مورد قبول شرع و عقل است . تسلیمی ناشی از اعتقاد و التزام قبلی که منجر به التزام عملی میشود ولو متعبدا . البته استسلام در قول امیر المومنین ع با مفهومی منفی استعمال شده است در وصف جائرین :" ما اسلموا و لکن استسلموا و اسروا الکفر"[[1]](#footnote-1) یعنی مسلم نشدند مستسلم شدند مران آنحضرت یعنی اسلام را ظاهرا و ناشی از شرائط خاص پذیرفتند نه واقعا . ولی در صحیحه سماعه بن مهران امام در لسان منقول از امام صادق ع دارد که :" الاستسلام وضده الاستکبار "[[2]](#footnote-2) آن را از جنود عقل بر شمرده است .که به معنای تسلیم حقیقی در مقابل قوانین و ضوابط ربوبی است . جمع به این است که آن تسلیم ظاهری و این تسلیم واقعی است . و اما ضد آن استکبار در این نوبت مورد بحث ما ست به تبع مساله 83 دیروز. استکبار گردن کشی[[3]](#footnote-3) و خود برتر بینی است وخود را زیر بار حق قرار ندادن[[4]](#footnote-4) ناشی از توهم بالا بودن شان خود . عدم اطاعت[[5]](#footnote-5) و انقیاد و امتثال و انتهاء نسبت به اوامر و نواهی ربانی که نوع سازمانی آن عدم تمکین به قوانین و مقررات مصوب است و نیز بی اعتنایی به مبانی ،اصول و اهداف سازمان . نیز سیاستها ،ماموریت ها و برنامه ها و...... ودستورات و دستور العمل ها وبخش نامه ها و...همه این ها ناشی از استکبار است همان وصفی که ابلیس را از امتثال امر به سجده برآدم از سوی مقامام ربوبی بازداشت وابی و استکبر و کان من الکافرین . ابای او از روی استکبار و منجر به کفر او گردید ......خود را برتر از مقامات مجموعه دیدن ،خودرا از از همه اندیشه ورز تر دیدن و دانستن ،نظریات و نظرات خود را بی نقص دانستن و نظرات دیگران را ناقص و غیر کار آمد شمردن ، در جلسات صدارت طلبی کردن ، صدای خود را بالا آوردن موقع گفتگو ، دیگران را تحقیر کردن در محاورات کاری و اداری ، مطالعه نکردن آراء و انظار همکاران با پیش فرض نامفید بودن ، آقایی کردن در امور ،توقع احترام داشتن از همه ، دیر آمدن به جلسات کاری و زود رفتن ،گوش ندادن به سخنان در جلسات و مطالعه کردن مطلبی دیگر ،نجوای با دیگران ، تضعیف اصلح به بهانه برتر دانستن خود ،دنبال پروژه های بر تر بودن برای خود ،دنبال ماموریت های ویژه با رتبه و جلوه بالا تر از دیگران ، توان دیدن فرد اصلح را نداشتن ،خود را لایق مزایا و حقوق بیش تر دانستن ، خود را برتر از روسا دانستن ،مستبد الرای در هر گردهم آیی ،اهل تجمل و تفاخر و تکاثر ،میل به تشریفات متنوع در اتاقش و رفت وآمدش ، تمایل به بهره مندی از امکانات انحصاری در تغذیه و تفریح ورفاه ، اهل توطئه برای رسیدن به قدرتی و منصبی که صلاحیتش را ندارد ، عدم تحمل هر نقد و نظر مخالف توهماتش ، ذلت خواهی برای اقران و عزت جویی برای خودش ، خوشحال از تنزل سائرین ،متشبث به هر حشیش برای حفظ موقعیت ،تمسخرگر و تسخیر گر دیگران به ناحق ، دارای توجیهات برای تمرد هایش از مقامات مشروع و....

 روحیه استکباری سازمانی این چنین فردی را خطرناک قرار میدهد نسبت به فضا و فرهنگ سازمانی چنین فرد یا گروهی که مثل سرطان عمل میکنند بد خیم و شبیه موریانه امور را می جوند و نابود میکنند و مانع سلامت و امنیت همکاران هستند اگر پیدا شدند فاقد هر نوع صلاحیت برای عفو و صفح هستند و مشمول نقمت میشوند و موضوع لزوم انتقام .زیرا با این همه مفاسد محتمله عقل سلیم را وادار به حکم به دفعشان میکند شرع مقدس هم بقای آنان را در هیچ مجموعه ای تجویز نمیکند لعموم قوله تعالی :" استکبارا فی الارض و مکر السیئ و لایحیق المکر السیئ الا باهله " این کریمه ظهور دارد در این که حاصل استکبار نقشه های مدام و پلید است بر علیه همه مکر های سوئی که نهایتا دامنگیر خودش میشود و باید متوجه او کرد ذیل آیه به یک قا عده فقهیه اشاره دارد که :" لا یحیق المکر السیئ الا باهله"[[6]](#footnote-6) لا یرجع الا باهله چنین مکری. یعنی مستکبر مستحق چنین عقوبت وعاقبتی است یعنی باید به سرش بیاید یعنی باید بسرش آورد و این تکلیف رهبران سازمانی را تعیین میکند که با اینان با روحیه نقمت و انتقام برخورد کنند و با همان مکر السیئ که داشتند با آنها برخورد شود کما هو المختار این فتوا موید و مستظهر به این آیه شریفه است :" تلک الدار الاخره نجعلها للذین لایریدون علوا فی الارض و لافسادا" که ظاهر است در اینکه سرانجام نیک مخصوص کسانی است که اهل استعلاء و استکبار هرگز نبوده اند که بالالتزام دلالت دارد بر این رو حیه استکباری مذموم و محرم است و الا مورد وعید به محرومیت از نعیم آخرت نمیشد .

و اما اینکه چرا مشمول عفو نمیشود زیرا لازمه استکبار عدم ندامت است مثل عدم ندامت ابلیس که سلف مستکبرین است بلکه حقد خود را آشکار کرد با مهلت خواستن برای انتقام از بنی آدم الی یوم القیامه [[7]](#footnote-7). و ندامت شرط وجوب عفو وصفح است کما مر.و با فقدان شرط، مشروط هم منتفی میشود یعنی جواز یا وجوب عفو. در نتیجه مستکبر موضوع لزوم انتقام قرار می گیرد لقوله تعالی :" انا من المجرمین منتقمون" و لاجُرم کالاستکبار (والله العالم)

 فتحصل: مدیران در مقام ایفای نقش رهبری سازمانی به محض احراز رفتار استکباری از سوی کارکنان تابع خود ،موظف به برخورد شدید با آنان هستند و باید از هرگونه مماشات وگذشت در مورد آنان پرهیز نمایند .از جمله علائم استکبار ،گردن کشی و استنکاف ،حسادت ،تفرقه ،تحقیر،استهزاء، استبداد ،تجمل،تشریفات زائد، خود خواهی ،خود برتر بینی و.... می باشد .

1. وقعة صفين / النص / 215 / حديث لواء عمرو ..... ص : 215

كُنَّا مَعَ عَلِيٍّ بِصِفِّينَ فَرَفَعَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ شُقَّةَ خَمِيصَةٍ سَوْدَاءَ فِي رَأْسِ رُمْحٍ فَقَالَ نَاسٌ: هَذَا لِوَاءٌ عَقَدَهُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَمْ يَزَالُوا كَذَلِكَ حَتَّى بَلَغَ عَلِيّاً فَقَالَ «هَلْ تَدْرُونَ مَا أَمْرُ هَذَا اللِّوَاءِ؟ إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ أَخْرَجَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ هَذِهِ الشُّقَّةَ فَقَالَ مَنْ يَأْخُذُهَا بِمَا فِيهَا فَقَالَ عَمْرٌو: وَ مَا فِيهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: فِيهَا أَنْ لَا تُقَاتِلَ بِهِ مُسْلِماً وَ لَا تُقَرِّبَهُ مِنْ كَافِرٍ فَأَخَذَهَا فَقَدْ وَ اللَّهِ قَرَّبَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ قَاتَلَ بِهِ الْيَوْمَ الْمُسْلِمِينَ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا وَ لَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَ أَسَرُّوا الْكُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَاناً رَجَعُوا إِلَى عَدَوَاتِهِمْ مِنَّا إِلَّا أَنَّهُمْ لَمْ يَدَعُوا الصَّلَاةَ». [↑](#footnote-ref-1)
2. كافي (ط - دار الحديث) / ج‏1 / 46 / [1] كتاب العقل و الجهل ..... ص : 23.....وَ الِاسْتِسْلَامُ وَ ضِدَّهُ الِاسْتِكْبَارَ. [↑](#footnote-ref-2)
3. دعائم الإسلام / ج‏2 / 402 / 1 فصل ذكر تحريم سفك الدماء بغير الحق و التغليظ في ذلك ..... ص : 401

(2). حش ى- عتا عتوا إذا استكبر و عصى، قال اللّه (تعالى): 25/ 21- وَ عَتَوْا عُتُوًّا كَبِيراً، و عتا الليل إذا اشتدت ظلمته، و عتا الشيخ عتيا إذا كبر و ولى، و قال اللّه (تعالى) (19/ 69) مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا بضم العين و كسرها و أصله عتو فأبدل من الواو ياء للفرق بينه و بين عتو الاستكبار. [↑](#footnote-ref-3)
4. الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 289 / باب في أصول الكفر و أركانه ..... ص : 289

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الِاسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ ع حِينَ نُهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الِاسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ لآِدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَابْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ. [↑](#footnote-ref-4)
5. استکبار الطاعه (صحیفه سجادیه ) الصحيفة السجادية / 56 / (8)(و كان من دعائه عليه السلام في الاستعاذة من المكاره و سيئ الأخلاق و مذام الأفعال:).......وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَة [↑](#footnote-ref-5)
6. **بهشت كافى / ترجمه روضه كافى ؛ ص115**

[39] ابو الصباح مى‏گويد: سخنى شنيدم كه از پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم و از على و از ابن مسعود نقل مى‏شده و من آن را بر امام صادق عليه السّلام عرضه داشتم. آن حضرت عليه السّلام فرمود: اين سخن پيامبر اكرم صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم است و من آن را مى‏شناسم. فرمود: پيامبر اكرم صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم فرموده است:

نگون بخت كسى است كه در شكم مادرش نگون بخت باشد و نيكبخت آن است كه از ديگرى پند پذيرد، زيرك‏ترين زيرك‏ها، شخص پرهيزكار است..........وهر كه استكبار ورزد خداوند او را پست گرداند [↑](#footnote-ref-6)
7. تفسير القمي / ج‏1 / 42 / [سورة البقرة(2): الآيات 30 الى 39] ..... ص : 35

قَالَ الصَّادِقُ ع‏ فَأَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ وَ اسْتَكْبَرَ وَ الِاسْتِكْبَارُ هُوَ أَوَّلُ مَعْصِيَةٍ عُصِيَ اللَّهُ بِهَا- قَالَ فَقَالَ إِبْلِيسُ يَا رَبِّ اعْفُنِي مِنَ السُّجُودِ لِآدَمَ ع وَ أَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدْكَهَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ- قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ- إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أُعْبَدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ- فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى «فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلى‏ يَوْمِ الدِّينِ‏» فَقَالَ إِبْلِيسُ يَا رَبِّ كَيْفَ وَ أَنْتَ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ- فَثَوَابُ عَمَلِي بَطَلَ قَالَ لَا- وَ لَكِنِ اسْأَلْ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا مَا شِئْتَ ثَوَاباً لِعَمَلِكَ فَأَعْطَيْتُكَ- فَأَوَّلُ مَا سَأَلَ الْبَقَاءَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ- فَقَالَ اللَّهُ قَدْ أَعْطَيْتُكَ قَالَ سَلِّطْنِي عَلَى وُلْدِ آدَمَ قَالَ قَدْ سَلَّطْتُكَ- قَالَ أَجْرِنِي مِنْهُمْ مَجْرَى الدَّمِ فِي الْعُرُوقِ قَالَ قَدْ أَجْرَيْتُكَ- قَالَ وَ لَا يَلِدُ لَهُمْ وَلَدٌ إِلَّا وَ يَلِدُ لِي اثْنَانِ قَالَ وَ أَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنِي- وَ أَتَصَوَّرُ لَهُمْ فِي كُلِّ صُورَةٍ شِئْتُ فَقَالَ قَدْ أَعْطَيْتُكَ- قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِي- قَالَ قَدْ جَعَلْتُ لَكَ فِي صُدُورِهِمْ أَوْطَاناً قَالَ رَبِّ حَسْبِي- فَقَالَ إِبْلِيسُ عِنْدَ ذَلِكَ «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ‏ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ- وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ‏» [↑](#footnote-ref-7)